

تنوع و وسعت واژگان در زبان عربی

اسلام ادبی فیروزجانی

دبیر آموزش و پرورش ناحیه یک ساری

اشاره

اگر در واژگان زبان عربی دقیق شویم و آن را از زاویه علمی و نحوه چینش و عمل آن بررسی کنیم، به مواردی برمیخوریم که از قانونمندی نسبی برخوردارند. از قبیل اینکه هر لفظ بر مفهوم خاصی دلالت دارد. گرچه مترادف معنا داشته باشد، ولی در موقعیت‌های گوناگون و در بافت زبان، هر واژه خودش است و مختصات خاص خود را دارد. مثلاً گرچه واژه‌های متفاوتی برای مفهوم «نیش زدن» وجود دارند، اما هر کدام ویژگی خاص خودش را دارد که دیگری واجد آن ویژگی نیست. یا اگر در فعل‌هایی که بر مفهوم حرکت و سیر دلالت دارند، حرف «ر» در همه آن‌ها تکرار شده است، این حرف بار این مفهوم را بیشتر با خود دارد. یا وجود حرکات که باعث تنوع واژگان می‌شود و قدرت واژه‌سازی و نحت (واژه‌آمیزی) که در انواع متفاوتش، از جمله یا ترکیبات، اسم و فعل می‌سازد، از ویژگی‌های این زبان است. امروزه در تعامل بین زبان‌ها، هیچ زبانی خالص نیست. اما اگر زبانی بتواند در وام‌گیری، هویت خود را حفظ کند، بر ماندگاری خویش می‌افزاید. زبان عربی زبان اشتقاق است که هر ریشه به معنایی که برای آن وضع شده مربوط می‌شود. اما گاهی برخی از مجموعه‌های سه‌گانه ریشه با معانی خاص ارتباط می‌یابند که مقید به ترتیب خاصی نیستند و آن معنا را القا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: زبان، عربی، وسعت واژگان، واژه‌سازی، اشتقاق

مقدمه

«زبان‌شناسی» دانش شناخت و بررسی علمی زبان است. سازوکار و نحوه عمل و کاربرد زبان را بررسی می‌کند. این بررسی صرفاً یک بررسی توصیفی است و به دو حوزه «نحو» که از قواعد و چگونگی ترکیب واژه‌ها در ساختن جملات و عبارات بحث می‌کند و «صرف» که بررسی تحولات ساختی واژگان است، وارد نمی‌شود. نباید فراموش کرد که زبان امری فطری و طبیعی است و اهل زبان در به‌کارگیری طبیعی زبان در گفتار اشتباه نمی‌کنند. چون زبان جزو فطرت آن‌هاست و با آن رشد کرده‌اند و از عاداتی است که با آن پرورش یافته‌اند.

اما فطری بودن زبان به این معنا نیست که زبان دچار تغییر نمی‌شود، بلکه با تمرین و تکرار فصیح و با عدم تمرین و تکرار از فصاحت آن کاسته می‌شود. منظور از فصاحت آن نیست که گویش قبیله یا کشور خاصی بر گویش کشور یا قبیله دیگر برتری دارد، بلکه معیار فصاحت کثرت استعمال است. واژگان حکم پول را دارند که تا در گردش هستند، اعتبار دارند. بنابراین زبان عرب هم از این قاعده مستثنا نیست. در این نوشته نیز در بررسی زبانی عربی، به ویژگی‌های منحصر به فرد و خاص این زبان که عمومیتی بیشتر دارد، پرداخته شده است؛ از قبیل تنوع و وسعت واژگان، ارتباط لفظ و معنی، اشتقاق و نحت (واژه‌آمیزی).

یکی از ویژگی‌های زبان عربی، اشتقاقی بودن آن است. انعطاف‌پذیر بودن این زبان و وسعت و تنوع واژگانی آن در حیطه‌های مترادف، اشتراک، تضاد و دلالت لفظ بر

معانی دقیق، این زبان را در زمره زبان‌های نادری قرار داده است که ویژگی‌های منحصر به فردی دارند.

دلالت لفظ بر مدلول خاص

از ویژگی‌های خاص زبان عربی کاربرد هر کلمه برای مفهوم و معنای خاصی است که نمی‌توان مفهوم آن کلمه خاص را در مترادف‌های آن واژه پیدا کرد. مثلاً مفهوم «نیش زدن» در چند واژه کاربرد خاص خودش را دارد: برای نیش زدن جانورانی مانند زنبور و عقرب که از قسمت مؤخره بدن خویش و دم استفاده می‌کنند، واژه «یلسع»، برای جانورانی که از دهان برای نیش زدن استفاده می‌کنند، مانند مار و مارمولک، از واژه «یلدغ» و برای جانورانی که با دندان‌شان شکار می‌کنند، مانند حیوانات درنده، از واژه «ینهش» استفاده می‌شود (الثعالبی، ۱۴۲۰: ق ۴۹).

اختلاف واژگان با اختلاف احوال آن‌ها در جمله

در زبان عربی، غالباً واژه‌ای با واژه‌ای دیگر مترادف معنایی دارد، اما با تغییر حالت و جایگاه کلمه دیگر نمی‌توان مترادف آن را بدل از واژه مورد نظر به کار برد. مثلاً واژه «کأس» به معنای ظرفی که در آن شراب باشد، و الا به آن «زجاجة» گویند. یا «هائده» سفره‌ای است که روی آن غذا باشد، در غیر این صورت به آن «خوان» گویند. یا واژه «العهن» به معنای پشمی است که رنگ‌آمیزی شده باشد، در غیر این صورت به آن «صوف» گویند. و واژه «وقود» به معنای هیزمی است که آتش در آن شعله بکشد، و الا به آن «حطب» گویند و ... (همان، ص ۵۹).

هم‌آیی صفت با موصوف خاص خود

هم‌آیی و هم‌نشینی صفاتی که مترادف هستند، اما با موصوف خاص می‌آیند. مثلاً مفهوم «تنگ» که بین چند واژه اشتراک معنایی دارد، همراه با هر موصوف از واژه خاصی استفاده می‌شود. همچنین داریم: مکان ضیق، صدر حرج، معیشت ضنک، طریق لذب، جوف زقب یا معنای «تازه» ثوب جدید، لحم طری، شراب حدیث، شباب غض (همان، ص ۹۶).

سیر تحول یک مفهوم با واژه‌ای مخصوص در گذر زمان

در زبان عربی گستردگی واژگان تا حدی است

که می‌توان برای هر مرحله از سیر تحول یک مفهوم در گذر زمان، واژه‌ای خاص آورد. مثلاً برای نام‌گذاری مراحل رشد انسان، از تولد تا پیری، واژگان خاصی وجود دارند: جنین (در رحم مادر)، ولید (به دنیا آمده)، فطیم (از شیر گرفته شده)، دارج (کودکی که رشد کرده و با دست و پا حرکت می‌کند)، ناشیء و مترعرع (به ۱۰ سالگی رسیده)، مراهق (بالغ)، شاب (جوان)، رَجُل (مرد)، کهل (میان‌سال)، شیخ (پیرمرد) (شوقی، ۱۹۴۸ م: ۵۰).

دخالت حروف در تعیین مفهوم واژگان

در برخی واژگان بعضی از حروف خاصیتی دارند که بیانگر رابطه لفظ و معناست؛ مثلاً:
□ حرف (ر) در این کلمات بیانگر حرکت است: «راح، رجع، رجف، رحل، رفس، رفض، ركب، رسل».
□ حرف «غ» بر غموش و پنهانی دلالت دارد: «غاب القمر، غارالنجم، غیر، غدر، غرب، غروب، غرق، غشی، غمر، غمض، غیبه».
□ حرف «ن» دال بر ظهور است: «نبت، نبح‌الکلب، نبش، نبض‌العرق، نبغ، نبع، نما، نجم، نشر» (المصری، ۱۹۸۴ م: ۱۹۲).

توانمندی در واژه‌سازی از کلمات بیگانه

زبان عربی از کلمات قرضی و غیرعربی با حفظ ساختار زبان و هویت آن واژگان جدید می‌سازد و این توانایی را مرهون ساختار اشتقاقی خویش است. مثلاً به خوبی توانسته است از واژه «تلفن» فعل بسازد و آن را صرف کند: تلفن، یتلفن، و واژه «تلویزیون» را به تلفز، یتلفز، متلفز درآورد (زیدان، ۱۹۹۸ م: ۷).

اختلاف حرکات در اختلاف معنای واژگان

زبان عربی به دلیل وجود حرکات در کلمات از پربرترین زبان‌ها به شما می‌آید که با اندک تغییری در ساختار حرکت، تغییر در معنا را به دنبال دارد:

الْيَس: چیزی که اساساً خشک باشد.

الْيَبَس: چیزی که مرطوب بوده و خشک شده است.

الحَلْف: اتحاد

الحَلْف: سوگند

الطِفلة: دختر بچه

الطِفلة: گل کوزه‌گری

الحَلْق: شکل ظاهری

در زبان عربی،

غالباً واژه‌ای با

واژه‌ای دیگر

ترادف معنایی

دارد، اما با تغییر

حالت و جایگاه

کلمه دیگر

نمی‌توان مترادف

آن را بدل از واژه

مورد نظر به کار برد

الْخَلْقُ: اخلاق
السُّوءُ: بدی
السُّوءُ: سرزنش
الْقَرْحُ: جراحت سطحی
الْجَرْحُ: جراحت عمیق

نَحْتٌ و انواع آن

از ویژگی‌های مهم زبان عربی «نحت» یا «واژه‌آمیزی» است؛ یعنی از اسم، جمله، و ترکیبات فعل ساختن. نحت انواعی دارد:

۱. **نحت نسبی:** نسبت دادن چیزی یا شخصی یا فعلی به دو اسم؛ مثل:

عِشْمِي: (عبدالشمس)، عِدْرِي (عبدالدار)، مَرْقِسي (امروالقیس).

۲. **نحت فعلی:** جمله‌ای به فعل منحوت می‌شود که بر مضمون آن دلالت دارد؛ مانند:

بَسْمَلٌ: قال بسم الله الرحمن الرحيم
حَسْبِيلٌ: قال حسبي الله
حَوْقُلٌ: قال لا حول ولا قوة الا بالله
حَمْدَلٌ: قال الحمد لله
دَمْعَزٌ: قال ادم الله عزك
بَأْبَأٌ: قال بابي انت و امي و ...

۳. **نحت اسمی:** از دو کلمه جدا، اسمی ساخته می‌شود:

«جَلْمُودٌ» از (جَلَدٌ و جَمْدٌ)
«حَبِئْرٌ» از (حَب، و قِر)

۴. **نحت وصفی:** برای بیان مبالغه، از اسم، صفت می‌سازد:

صيف صائف (تابستان بسیار گرم)
يوم ايوم (روز طولانی و سخت)
حاجة حائجة (نیازی مصرانه)
ليل الليل (شب بسیار تیره و تار)
مكان مكين (جایی استوار)
صديق صدوق (دولت مخلص)
ويل وائل (شری زیاد)

هول هائل (ترس شدید) (المصری، ۱۹۸۴ م: ۱۹۳).

ارتباط آوای واژگان با معانی

برخی از مجموعه‌های سه‌گانه آواها با برخی معانی ارتباطی مطلق دارند که به ترتیب خاصی مقید نیستند؛ از جمله:

۱. **ریشه «ج ب ر»:** دال بر قدرت و جماعت است؛ هرچند که ترتیب این حروف در کلمه مختلف باشد؛ مثل: جبرئال، فقیر، فقیر را تقویت کردم. جبروت یعنی قدرت و جبر یعنی به زور و قهر چیزی را گرفت.

* **ج ر ب:** رجل مجرب: به کسی گفته می‌شود که

در امور ممارست داشته و اراده‌اش قوی باشد.

* **ج ر ب:** جراب: چون آنچه در آن هست را حفظ می‌کند و هر چیزی که حفظ شود، قوی می‌شود.

* **ب ج ر:** الأجر: قدرتمند

* **ب ر ج:** البرج: به خاطر استواری و قدرت به آن برج گفته‌اند.

* **ر ج ب:** رجب: بزرگ و قوی. ماه رجب گفته‌اند چون عرب شأن آن را بزرگ می‌داشت و در آن نمی‌جنگید.

۲. **ریشه «ق س و»:** دال بر قدرت و جماعت است؛ علی‌رغم اینکه در ترتیب این حروف اختلاف باشد:

* **ق س و:** قساوت قلب داشتن

* **ق و س:** القوس: محکمی دو طرف کمان

* **س و ق:** استوسق الامر: اجتماع الامر، السوق: محل اجتماع (بازار).

۳. **ریشه «س ل م»:** دال بر ملایمت و نرمی و مدارا کردن است:

* **س ل م:** سلامت بودن و سلیم کسی است که در او عیبی نیست.

* **م ل س:** املس و ملساء (نرمی)

* **ل م س:** لمس زمانی اتفاق می‌افتد که دست بر چیزی برسد و مانعی نباشد.

* **س م ل:** السمل: لباسی کهنه که بر آن کرکی نیست و آن‌گاه که دست بر آن کشیده شود، زبری و خشونت احساس نمی‌شود (وافی، بی‌تا: ۱۴۸).

نتیجه

زبان عربی که یکی از شاخه‌های زبان‌های سامی است، از ویژگی خاصی برخوردار است که مهم‌ترین عامل آن، «اشتقاقی بودن» آن است. وسعت و تنوع واژگانی و حساسیت‌های فوق‌العاده در این زبان گرچه در همه موارد صادق نیست، اما از عمومیت و شیوع نسبی برخوردار است. شاید همین ویژگی‌هاست که عده‌ای را بر آن داشته است که اعتراف کنند، وام‌گیری دیگر زبان‌های بشری از عربی، بیش از وام‌گیری زبان عربی از آن زبان‌هاست: «زبان عربی حدود سه هزار واژه از زبان‌های دیگر وام گرفته، ولی وام‌گیری زبان‌های دیگر از عربی بیش از این تعداد است» (المصری، ۱۹۸۴ م: ۱۱).

وسعت واژگان و توانایی واژه‌سازی در زبان عربی و تنوع آن موجب بالندگی و ماندگاری این زبان در طول اعصار و زمان‌ها بوده است. حتی در قرون اخیر در مواجهه با زبان‌های بیگانه، شاکله اصلی خویش را حفظ کرده است.

**وسعت و تنوع
واژگانی و
حساسیت‌های
فوق‌العاده در
این زبان گرچه
در همه موارد
صادق نیست،
اما از عمومیت
و شیوع نسبی
برخودار است.
شاید همین
ویژگی‌هاست که
عده‌ای را بر آن
داشته است که
اعتراف کنند،
وام‌گیری دیگر
زبان‌های بشری
از عربی**

منابع

۱. حماده، شوقی (۱۹۴۸). عجب اللغة. الطبعة الأولى. بیروت.
۲. الثعالبی، ابومنصور (۱۴۲۰ق). فقه اللغة و اسرار العربیه. شرح دکتر یاسین‌الابوبی. المكتبة العصرية.
۳. وافی، علی عبدالواحد (بی‌تا). فقه اللغة. دارالنهضة. قاهره.
۴. المصری، عبدالفتاح (۱۹۸۴). قطف لغویة. مؤسسة علوم القرآن. دمشق.
۵. زیدان، جرجی (۱۹۹۸). اللغة العربية فی رحاب القرآن الکریم. دار الجلد. بیروت.